

# سیر تاریخی تقلید از اعلم

محمد ابراهیم جناتی

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله جامع علوم انسانی

- مفهوم اعلمیت از دیدگاه فقهای بزرگ.
- مفهوم اعلم از نظر نگارنده.
- معیارهای نادرست در تشخیص اعلم.
- چگونه و چه کسانی می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند؟
- سیر تاریخی و کالت و نمایندگی از مراجع تقلید.
- مصادیق بارز مجتهد اعلم از آغاز غیبت کبری تا عصر حاضر.
- ادله وجوب تقلید از اعلم.

هرچند بعضی از دوستان و خوانندگان مجله وزین کیهان اندیشه، تمایل داشتند از این شماره پیرامون «ادوار اجتهاد» بحث شود، ولی از آنجا که در آخر مبحث «ادوار کیفیت بیان فقه» وعده داده بودیم مباحث زیر را که با مطالب پیشین مرتبط است، ادامه دهیم، ناگزیر انجام این خواسته به فرصتی دیگر موکول شد. اما مسائل و مباحثی که در اینجا مطرح می‌کنیم عبارتند از:

- سوابق تاریخی تعیین تقلید از اعلم.



- ادله عدم تعین تقلید از اعلم.

اعلم، و برخی قائل به تخییر از اعلم و غیراعلم بودند.

بهترین سند تاریخی در این زمینه، کلام سید مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۷) الذریعه (ج ۲، ص ۸۰۱) است. وی نخست مسأله را مطرح می‌کند، سپس اقوال دیگران را بیان می‌نماید، آنگاه می‌گوید: «گزینش اعلم برا تقلید اولی است».

اینک متن گفتار سید مرتضی را که پس بیان شرایط مفتی آورده است نقل می‌کنیم: «ولاشبهه فی ان هذه الصفات اذا كان لیست عند المستفتی الا لعالم واحد فی البلد لزمه استفتاءه تعینا، واذا كانت لجماعة متساوون كان مخیرا، وان كان بعضهم عنده احد من بعض او اوزع او ادین، فقد اختلفوا. فمنهم من جعله مخیرا، ومنهم من اوجب ان یتفتی المقدم فی العلم والدین وهو اولی، لان الثقة ههنا اقررا واکد، والاصول کلها بذلک شاهدة: چنانچه «مقدم»، در شهر ووطن خود این صفات وشرایع را (که در مفتی معتبر است)، بجز دریک عالم نبیند، بدون شک تقلید از آن عالم بر او متعیین می‌شود. و اگر بطور مساوی ویکسان آن صفات در چند نفر ملاحظه کند، می‌تواند از هر یک تقلید واستفتا نماید. و اگر فردی از دیگران عالمتر یا پرهیزکارتر یا دیندارتر باشد، در این مورد اختلاف رای وجود دارد. بعضی او را مخیر دانسته و بعضی تقلید از اعلم و دیندارتر را واجب شمرده‌اند. و این قول اولی است، زیرا که اعتماد و اطمینان بدان بیشتر و تمام اصول بر آن شاهه و گواه است».

مناسبت است که مطلبی را در اینجا یادآور شویم، و آن این است که مراد سید مرتضی از لفظ «اولی» در عبارتی که نقل کردیم، تعین می‌باشد مانند لفظ «اولی» در آیه «اولو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین» که بمعنای تعین است، نه اولویت اصطلاحی و استدلال او به اصول - یعنی اصول احکام - اولی بودن تعین تقلید از اعلم گویای این گفتار است.

### \* آغاز پیدایش مسأله تقلید از اعلم

نخست، باید دید مسأله تقلید از اعلم از چه زمانی بین فقها مطرح گردید، و آیا این مسأله در تمام ادوار بیان فقه مطرح بوده است یا در بعضی ادوار. برخی را عقیده آن است که این مسأله، سابقه تاریخی ندارد، نه در عصر قدما<sup>(۱)</sup>، نه در عصر متأخرین<sup>(۲)</sup> و نه زمان فقه‌های بعد از متأخرین.<sup>(۳)</sup>

به عقیده بعضی این مسأله از زمان شیخ جعفر کبیر (مشهور به کاشف الغطا و صاحب «کشف الغطاء عن خفیات شریعة الفراء»/ ۱۱۵۶-۱۲۲۸) پدید آمده است. و به اعتقاد بعضی، از روزگار شیخ السفها شیخ انصاری دزفولی (۱۲۱۴-۱۲۸۱)، طلایه‌دار دوره پنجم، مطرح گردیده است. ولی باتوجه به بررسیهایی که نگارنده به عمل آورد، اذعان می‌نماید که مسأله مزبور در تمام ادوار بیان فقه، بعد از عصر تشریح (عصر رسول الله) مطرح بوده است. اینک به بررسی کوتاه ادوار بیان فقه می‌پردازیم:

### \* زمان ائمه

در روزگار ائمه (که دومین دوره از ادوار بیان فقه به شمار می‌رود این مسأله در پاسخ آنان به سئوالات مردم دیده می‌شود. چنانکه در روایت موسی بن اکیل و داود بن حصین و مقبوله عمر بن حنظله (وسائل، ج ۱۸، باب ۹، از ابواب صفات قاضی) ملاحظه می‌شود.

### \* ابتدای عصر غیبت کبری

در آغاز غیبت کبری (۳۲۹ هـ)، این مسأله بین فقیهان مطرح بود و اختلاف نظر وجود داشت، بدینگونه که برخی قائل به تعیین تقلید از



مطلب است.

بهترین شاهد این مدعا، گفتار ابو حامد محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ) در کتاب «المستصفی» (ج ۲ ص ۳۹۰) است.

وی می گوید: «اذا لم یکن فی البلدة الامت واحد، وجب علی العامی مراجعته. وان كانوا جماعة فله ان یسأل من شاء، و لا یلزمه مراجعة الا علم كما فعل فی زمان الصحابة اذ سأل العوام الفاضل و المفضول و لم یحجر علی الخلق فی سؤال غیر ابی بکر و عمرو غیر الخلفاء و قال قوم تجب مراجعة الافضل، فان استووا تخیر بینهم و هذا یخالف اجماع الصحابة اذ لم یحجر الفاضل علی المفضول الفتوی، بل لا تجب الا مراجعة من عرفه بالعلم و العدالة و قد عرف کلهم بذلك: اگر در شهر و وطن، یک صاحب فتوی وجود داشته باشد، باید عامه مردم (در مسائل مورد ابتلاء) به او مراجعه کنند. و اگر چند تن باشند، می توانند به هر یک که بخواهند رجوع نمایند و تقلید از اعلم برای آنها لزومی ندارد، همانگونه که در زمان صحابه معمول بود. زیرا مردم در آن عصر، مسائل شرعی و تکالیف خود را، هم از فاضل (اعلم) می پرسیدند، و هم از مفضول (غیراعلم). و هیچکس مردم را در پرسش مسائل از غیر ابی بکر و عمرو خلفا ممنوع نساخت. و عده ای تقلید از اعلم را واجب می دانند، و در صورتی که مساوی باشند، می تواند به هر یک که بخواهد رجوع کند و این قول، خلاف اجماع اصحاب است، زیرا فاضل (اعلم) هیچگاه مفضول (غیراعلم) را از فتوی دادن منع نکرد.

بلکه رجوع نباید کرد مگر به کسی که به علم و عدالت معروف باشد، و همه آنها از این بابت شناخته شده و معروف بودند.»

سند دیگر در این مورد، سخن علامه سیفالدین آمدی (متوفی ۶۳۱)، در کتاب

و بر همین اساس مرحوم آیه الله حکیم در اب مستمسک عروه (ج ۱ ص ۲۶) در شرح اله ۱۲ عروه چنین فرموده: ظاهر کلام سید ضی در الذریعه این است که مسأله تعیین تقلید علم از مسلمات شیعه می باشد. برای روشن ن این مطلب ناگزیریم که اصل مسأله و شرح را از کتاب مذکور نقل نمائیم مرحوم طبائنی یزدی در عروه الوثقی، مسأله دوازدهم گوید: «یجب تقلید الاعلم مع الامکان علی حوط: بنا بر احتیاط تقلید از اعلم در صورت ان واجب است.»

مرحوم حکیم، در شرح مسأله مزبور گوید: «كما هو المشهور بین الاصحاب بل عن حقیق الثانی الاجماع علیه، وعن ظاهر السید الذریعه کونه من مسلمات عند الشیعه»: انگونه که وجوب تقلید از اعلم بین اصحاب پور است، و حتی به قول محقق ثانی، اجماع ن اقامه گردیده، و نیز از ظاهر گفتار سید، در ریعه بر می آید که تقلید از اعلم نزد شیعه از لمات است.

و بعضی دیگر در شرح بر عروه الوثقی ادعای ماع در این مسأله را به سید مرتضی در الذریعه بیت داده اند، ولی این قول ظاهرا نادرست بنظر برسد، زیرا او این مسأله را به صراحت خلافی رح کرده، (مگر آنکه او چنین سخنی را در ابهای دیگرش آورده باشد ولی بسیار بعید است).

بلی او در بعضی از کتابهایش (مانند سریات)، در بعضی مسائل دعوی اجماع نموده، ر کتاب دیگر خود - مانند «انتصار» - خلاف را گفته است لکن در مورد تقلید از اعلم للبی بدینگونه محقق نشده است. شرح و تفصیل گونه اجماعات اجتهادی متخالف در یک مسأله او و دیگران را به مقاله «ادوار اجتهاد» موکول کنیم.

به هر حال کلام گذشته سید مرتضی در ریعه نشانگر این است که این مسأله در آن سر بین فقهاء مورد بحث و خلاف بوده است لام بعضی از فقهاء اهل سنت نیز نشانگر همین



«الاحکام فی اصول الاحکام» است. او می گوید: «اذا حدثت للعامی حادثة واراد الاستفتاء عن حکمها، فان كان فی البلد مفت واحد وجب الرجوع الیه والاخذ من قوله، وان تعدد المفتون، فمن الاصولیین من ذهب الی انه يجب علیه البحث عن اعیان المفتین و اتباع الاورع و الاعلم و الادیین، و منهم من ذهب الی انه مخیر، بینهم، یاخذ برای من شاء منهم، سواء تساوا ام تفاضلوا و هو المختار: هرگاه برای یک فرد عامی مسأله‌ای پیش آید و بخواهد حکم آن را جویا شود، (چند صورت ممکن است باشد). چنانچه در وطن خود تنها یک صاحب فتوی سراغ دارد، باید به همو رجوع نماید و رأی او رابه کاربندد. ولی اگر صاحبان فتوا متعدد باشند، به عقیده بعضی از اصولیان بایستی در اینگونه موارد، آنان را از جهات علمی و دیانت و تقوی مورد بررسی قرار دهد. سپس کسی را که عالمتر، پارساتر و دیندارتر است، برگزیند و از او پیروی نماید. برخی دیگر از اصولیان براین رأی اند که می توان به هریک از ایشان رجوع نمود، چه در صفات و شرایط باهم مساوی باشند، و چه بعضی بر بعضی دیگر برتری و امتیاز داشته باشند. و این قول، مورد نظر ماست و سخن علامه «آمدی» صراحت دارد در اینکه بین فقهاء در آن عصر، مسأله مورد بحث و اختلاف نظر بوده است.

در اینجا لازم است به نکته‌ای اشاره شود: با استفاده از کلمات فقهای اهل سنت، چنین برمی آید که اکثر قریب به اتفاق آنان، اعلمیت را در تقلید معتبر نمی دانند. در حالی که امامیه (اکثریت نزدیک به اتفاق آنان)، اعلمیت را در تقلید - در صورت مشخص و معلوم بودن اعلم - معتبر می شناسند.

### \* نظر شیخ طوسی در مسأله:

شیخ طوسی (۳۸۸-۴۶۰) در کتاب «عدالاصول» (ج ۲، ص ۱۱۴) آنجا که شرایط و اوصاف مفتی را برمی شمرد، در رابطه با این مسأله، هیچ ذکری به میان نیاورده است. ولی ذکر نکردن او دلیل بر عدم تعین تقلید از اعلم نیست. چرا که شیخ در کتاب مزبور، تمام شرایط و اوصاف مفتی را خاطر نشان نکرده است و چنانچه کسی به آن کتاب رجوع کند خواهد دید که شیخ طوسی غالب اوصافی را که در مفتی معنی است، یاد نکرده است. بنابراین، استناد کسای که عدم وجوب تقلید از اعلم را بدینگونه به شیخ نسبت می دهند، نادرست به نظر می رسد.

### \* نظر ابن زهره در مسأله:

هر چند ابن زهره این مسأله را در کتاب اصولی و فقهی خود «غنیه» مطرح نساخته، و این عدم طرح رانمی توان حمل بر قائل نشدن او وجوب تقلید از اعلم کرد. زیرا او اصولاً تقی را جایز نمی دانست، چه از اعلم و چه از غیراعلم پس شخصی که این قول را از این رهگذر بر نسبت داده، سخت در اشتباه بوده است. او اجتناب را واجب عینی می دانست، و با توجه به این موضوع دیگر جای چنان مسأله‌های باقی نمی ماند و انگهی، تمام علمای حلب - از جمله ابوالصالح حلبی و ابن حمزه و دیگران، که اسامی پاره‌ای آنها در همین نشریه (شماره ۳) درج شد - قائل حرمت تقلید و وجوب عینی اجتهاد بوده‌اند. این فهرست اسامی فقهائی را که قائل به وجوب تقلید از اعلم بوده‌اند ذکر می کنیم:

- محقق اول، صاحب شرایع الاسلام



- ۶۰۲-۶۷۶)، در کتاب معارج الاصول.
- علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶)،
- رتهدیب الاصول ص ۹۷.
- آیت الله سید عمید الدین حسینی -
- سواهرزاده علامه حلی - (۶۸۱-۷۵۴)، در
- نیة اللیب فی شرح تهدیب الاصول فی علم
- سول الفقه.
- شهید اول، جمال الدین محمد بن
- حلی (۷۳۴-۷۸۶)، در کتاب الفیه ص ۲۹،
- ذکر الشیعه ص ۳.
- محقق دوم، نور الدین علی کرکی (متوفی
- ۹۴)، در حاشیه بر الفیه شهید اول (ص ۲۸)
- کتاب جامع المقاصد فی شرح القواعد و کتاب
- تعریفه، به نقل از آیت الله سید محمد مجاهد،
- رمفاتیح الاصول (ص ۶۲۶)، و آیت الله
- یرزابدالله فاضل تونی (م ۱۰۷۱)، در کتاب
- وافیه فی اصول الفقه ص ۷۴: از محقق نقل
- جماع در مسأله می نماید.
- شهید دوم، زین الدین جبل عاملی
- ۹۱۱-۹۶۵/۶)، در مقاصد العلیة فی شرح الالفیة
- ص ۲۹.
- آیت الله سید محمد عاملی
- ۹۴۶-۱۰۰۹)، صاحب مدارک الاحکام فی
- مرح شرایع الاسلام، در حاشیه بر الفیه شهید اول،
- ص ۲۹.
- آیت الله جمال الدین، فرزند شهید دوم،
- حسن بن زین الدین جبل عاملی (۹۶۵-۱۰۱۱)،
- در کتاب معالم الاصول ص ۲۴۰.
- آیت الله ملا صالح مازندرانی (متوفی
- ۱۰۸۰ هـ. ق.)، داماد مجلسی اول، در حاشیه
- رمعالم الاصول.
- علامه دهر شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۱
- ص. ق) در زبدة الاصول.
- ۱۱۵۶-۱۲۲۸)، در کتاب کشف الغطاء عن
- خفیات مبهمات شریعة الفراء، ص ۴۲۰.
- آیت الله سید علی طباطبائی
- (۱۱۶۱-۱۲۳۱)، صاحب ریاض المسائل، به نقل
- سید محمد مجاهد (فرزند وی)، در مفاتیح الاصول
- ص ۶۲۶.
- آیت الله کرباسی اصفهانی (متوفی
- ۱۲۶۱)، در رساله نخبه.
- شیخ اعظم انصاری دزفولی
- (۱۲۱۴-۱۲۸۱)، در رساله مسأله ص ۳،
- و در حاشیه بر رساله نخبه آیت الله محمد ابراهیم
- کرباسی اصفهانی، ص ۲.
- میرزای مجدد سید محمد حسن شیرازی
- (متوفی ۱۳۱۲)، در حاشیه بر رساله: مسأله شیخ
- انصاری، ص ۳ و در حاشیه بر حاشیه شیخ انصاری
- بر رساله نخبه کرباسی اصفهانی، ص ۲.
- شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری (شهادت
- ۱۳۲۷ هـ. ق.)، در حاشیه بر رساله مسأله شیخ
- انصاری، ص ۳.
- آیت الله العظمی آخوند خراسانی (متوفی
- ۱۳۲۹)، در رساله ذخیره العباد لمرم العباد،
- ص ۲.
- آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی (متوفی
- ۱۳۳۸)، در رساله ذخیره العباد، ص ۲.
- آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (متوفی
- ۱۳۶۵)، در رساله وسیلة النجاة، ص ۳.
- آیت الله نائینی (متوفی ۱۳۵۵)، در رساله
- عملیه.
- آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم
- حائری (متوفی ۱۳۵۵)، در مجمع الاحکام.
- آیت الله آقا ضیاء عراقی (متوفی ۱۳۶۱)،
- در رساله عملیه.
- آیت الله سید محمود حسینی شاهرودی
- (متوفی ۱۳۵۴)، در ذخیره العباد، ص ۲.



توضیح المسائل، ص ۳.

- آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی (متوفی ۱۳۸۰)، در ذخیره العباد، ص ۲.

- آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی (متوفی ۱۳۸۰)، در توضیح المسائل، ص ۳.

- آیت‌الله العظمی حاج سید محسن طباطبائی (۱۳۰۶ - ۱۳۹۰)، در منهاج الصالحین.

- آیت‌الله سید محمد هادی میلانی (متوفی ۱۳۶۵)، در توضیح المسائل.

- آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر (۱۳۰۵ - ۱۳۹۹)، در الفتاوی الواضحة.

- آیت‌الله سید محمد حجت کوه کمره‌ای (متوفی ۱۳۷۲)، در وسیلة النجاه.

و مراجع دیگر گذشته و مراجع بزرگ معاصر در رساله‌های عملیه.

در صورتی که بلحاظ مورد نخست باشد در چنین فرضی این عنوان جایگاهی ندارد صحیح نیست، زیرا بر مجتهدی که فتوایش مطابق واقع باشد، اطلاق عالم می‌شود نه اعلم، و مجتهدی که فتوای او بر خلاف واقع باشد، اطلاق جاهل می‌شود نه عالم یا غیر اعلم.

و اگر به لحاظ مقام دوم (اثبات و ظاهر باشد، در این صورت نیز اطلاق این عنوان تمام نظر نمی‌آید. چرا که مجتهدین، احکام را بر اساس اصول و قواعد کلی که در اختیار دارند استخراج و استنباط می‌نمایند، و همین احکام برای آنان و مقلدین ایشان در مرحله ظاهر اعتبار و حجیت دارد.

لذا مکلف به انجام و اجرای آنها هستند، چنانچه آن فتواها با واقع و نفس امر مطابقت داشته باشند، یا نداشته باشند، و خواه پاره‌ای از آنها مطابق واقع باشند و پاره‌ای دیگر نباشد. چنانچه ادله اعتبار و حجیت در همه آنها

یکسان است و شامل نظر ورای آنها می‌شود. پس در مقام و مرحله اثبات و ظاهر، نمی‌توان میان آن امتیازی قائل شد.

چگونه می‌توانیم اذعان کنیم آن مجتهدی که مثلاً فتوی بروجوب فلان چیز داده است استادتر است در بیرون آوردن حکم خدا از پایه‌های شناخت آن، از آن مجتهدی که فتوای بر عدم وجوب آن داده است. و یا بعکس، بلی اگر آراء مجتهدین همچون عمل پزشکان یا کنسول معماران جنبه عینی داشت، بسادگی و آسانی فرد استادتر تشخیص داده می‌شد و مناقشهای میان نبود. اما واقع امر چنین نیست. هرچند

مسائل اجتهادی و فقهی برای خود، اصول و ضوابطی دارد که بر پویندگان آن معلوم است احکام واقعی بر هیچکس نه بر مقلدان و بر مفتیان - واضح و آشکار نیست، و حالا که حقیقت امر بر کسی ظاهر و هویدا نیست، چگونه استادتر در استخراج حکم الهی مشخص می‌گردد.

### \* مفهوم علمیت از دیدگاه فقهای بزرگ

معنای اعلم در رساله مسأله شیخ اعظم انصاری (ص ۳) چنین آمده است: «و مراد از اعلم یعنی استادتر - بیرون آوردن حکم الله.» و نیز، در رساله ذخیره العباد، آخوند خراسانی و میرزا محمد تقی شیرازی و فاضل شریانی و سید ابوالحسن اصفهانی و دیگران همین مفهوم را با اندکی تغییر در رساله‌های علمی خود آورده‌اند: «اعلم کسی است که در فهمیدن حکم خدا، از تمام مجتهدان زمان خود استادتر باشد.»

اکنون باید بررسی کرد که چگونه این معنی و مفهوم برای اعلم تحقق پیدا می‌کند؟ ممکن است بگوئیم که این معنی تصور و واقعیتی ندارد و هیچگاه تحقق نمی‌یابد، زیرا اطلاق این عنوان بر یکی از مجتهدان مطلق - که واجد همه اوصاف و شرایط باشند - یا بلحاظ مقام و مرحله ثبوت است، یا بلحاظ مقام و مرحله اثبات.



می‌یابد، وبدون شک واقعیتی دارد.

بنابراین معنی، تشخیص و شناخت اعلم گرچه واقعیت دارد ولی هر کسی نمی‌تواند عهدمدار این شود بلکه برعهده کسانی است که:  
۱- به تمام قواعد کلی و مبانی و اصول فقه اجتهادی وارد و آشنائی کامل داشته باشند.

۲- تمام مسائل تطبیقی و تفریعی دو یا چند مجتهد مطلق را که در آنها فتوا داده‌اند دقیقاً بررسی و مقایسه نماید، تا احياناً اگر اشتباهاتی کم یا زیاد- داشته باشند، روشن گردد. در نتیجه با این محک و معیار، می‌توان اعلم را از غیر اعلم باز شناخت. اما کسی که با مبانی علمی و اصول فقه اجتهادی آشنائی ندارد، یا اگر دارد بضاعت علمی او کامل نیست، یا اگر در حد کمال است، تطبیقات و تفریعات آنان را مورد ارزیابی و نقادی قرار نداده است، چگونه می‌تواند اعلم شناس باشد؟

### \* معیارهای ناصحیح در اطلاق اعلم:

ممکن است بعضی ملاک اعلمیت را در مرحله اثبات بلحاظ سرعت در استنباط احکام شرعی از منابع و پایه‌های شناخت آن بدانند، و کسی را که در این امر بطئی است، غیر اعلم بشناسند، اما این ملاک درست نیست، زیرا ممکن است کسی که دیرتر حکم را از منابع استخراج می‌کند عملش دقیق‌تر و رأیش استوارتر از کسی باشد که سریع الاستنباط است.

ممکن است پاره‌ای دانستن علوم بیگانه از اجتهاد را- مثل فیزیک، ریاضی، شیمی و غیره را- نشانه اعلمیت تصور کنند، و هر کسی را که فاقد این دانشهاست، غیر اعلم به حساب آورند، ولی باید گفت این ملاک و شاخص هم، درست

همچنین این انتقاد بر نظریه پاره‌ای از احبان فتوی وارد است که گفته‌اند: اعلم کسی است که در استخراج حکم الهی از منابع و مصادر، فهم و درایت او بیشتر و بهتر یا آرای او احسن ستوارتر باشد. (۴)

### \* چه کسانی می‌توانند اعلم را تشخیص دهند؟

بفرض که نظر مشهور و متداول را در مورد لم‌بپذیریم، چه کس یا کسانی صلاحیت دارند عتهد اعلم را تشخیص دهند. مردم عامی یا خصمان علوم جدید (مانند ریاضی، فیزیک، امعشناسی و غیره)، یا طلاب علوم دینی که ره سطوح عالی را می‌گذرانند؟ و یا ائمه جماعت ا مدرسین حوزه‌ها که به درجه اجتهاد سیده‌اند، صلاحیت تشخیص اعلم را دارند؟ پاسخ این است که تشخیص اعلم در لاحت هیچیک از آنان نیست پس چگونه باید لم‌را شناخت؟ کسانی می‌توانند در این امر فق شوند که پایه و مایه علمی‌شان برتر یا نند آنان و یا کمی کمتر باشد. زیرا بگران در حدی نیستند که بتوانند ابعاد علمی عتهدین را آزمایش و ارزیابی کنند و در نهایت لم‌واستادتر را شناسائی و معرفی نمایند.

### \* معنای صحیح اعلم از دیدگاه ما

به نظر ما، مجتهد اعلم کسی است که در بقیق قواعد کلی بر مصادیق خارجی و در گشت دادن فروع را به اصول، کمتر دچار تباها شود. و غیر اعلم کسی است که در این بت بیشتر اشتباه داشته باشد. اعلم به این معنی بتبار بین دو یا چند مجتهد مطلق و مسلم تحقق

نیست. چه، اجتهاد و اعلمیت بر اساس علومی است که بدانها نیاز و ارتباط دارد، از قبیل: صرف، نحو، منطق، تفسیر، حدیث، اصول، فقه و امثال اینها. نه آن علومی که در ارتباط با آن نمی‌باشند.

ممکن است برخی، حضور ذهن و استحضار بیشتر را از ویژگیهای اعلمیت به شمار آورند، و کسی را که حضور ذهنش کمتر است، غیر اعلم محسوب نمایند، در حالی که دومی ممکن است در مقام استنباط و تفریع فروع، از اولی دقیق‌تر و از خطا و اشتباه مصون‌تر باشد.

و همچنین ممکن است عدمای کثرت تألیفات را معیار اعلمیت دانسته و نداشتن تألیفات را معیار غیر اعلم تشخیص دهند، این دلیل هم فاقد اعتبار است، چرا که در گذشته مجتهدان طراز اول و مراجع بزرگی را سراغ داریم که بعنوان اعلم مطرح بوده‌اند، اما جز رساله عملیه آثاری از خود باقی نگذاشته‌اند. و به عقیده گروهی از اعلم‌شناسان، آنان، در مقام استخراج و استنباط احکام شرعی از اتفاقی رأی بیشتر و اشتباهات کمتری برخوردار بوده‌اند. و نیز بعضی‌ها شاید سابقه ممتد در تدریس یا تلمذ نزد اساتید بیشتر را محک و معیار اعلمیت قرار دهند، در حالی که میزان صحیح برای اعلم توفیق یافتن در استخراج احکام الهی از منابع ذی ربط و تطبیق قواعد کلی بر مصادیق خارجی است با اشتباه هر چه کمتر و به واقعیت هر چه نزدیکتر و ممکن است آنکه سابقه ممتد در امر تدریس و یا تلمذ نزد اساتید بیشتر را ندارد، در این جهت توفیق بیشتر داشته باشد. و نیز شاید عدمای باشند که طول عمر و کهولت سن را در این امر مؤثر بدانند، در حالی که شیخ اعظم انصاری، وقتی به شهادت صاحب جواهر و سعید العلماء مازندرانی و بینة شرعی این دو بزرگوار بعنوان اعلم شناخته شد و

پس از فوت صاحب «جواهر» مرجع کل شیعیان گردید ۲۳ سال بیشتر نداشت، در صورتی که فقیهان بزرگ و سالمندتر از ایشان هم، در زمان وجود داشتند. همچنین، زمانی که میرزا مجدد شیرازی، مرجع شیعیان جهان شد، از عمر میرزا، ۵۱ سال بیشتر نگذشته بود، در حالی آیات عظامی، همچون میرزا حبیب‌الله رشتی صاحب بدایع الافکار و سیدحسین کوه‌کمره‌ای دیگران، در قید حیات بودند و سایه عزتش بر سر مسلمین مستدام بود. پس ممکن است آنکه عمرش کمتر است در شناخت احکام از پایه‌ها آن، بهتر و اشتباه و خطایش کمتر باشد.

و همچنین از ملاکهای غیر اصولی در این امر که در اذهان بعضی‌ها احتمالاً وجود دارد، مسیاد است. از عصر غیبت کبری (سال ۳۲۹ - ۱۰۵۳)، یعنی از شروع مرجعیت دینی ع بزرگوار، ابوالقاسم جعفر بن محمد (بن جعفر موسی بن) قولویه تا پایان زعامت میرزا شیرازی، رشته مرجعیت و افتاء، همچنان در دست غیر سادات بود. ۵. همچنین، شهر یا منطقه و کشور خاصی نمی‌تواند در این امر نقش و دخالت داشته باشد، بلکه معیار صحیح اعلم از غیراء همانگونه که گفته شد تسلط بر مبانی و اصول اجتهادی و توانایی کامل بر بازگشت دادن فررررر به اصول پایه و تطبیق عام بر مصادیق خارجی (توأم با اشتباه هر چه کمتر) است. پس چنین مجتهدی شایسته تقلید است، چه در شهر مقدس قم باشد، چه در نجف و چه در جای دیگر بنا بر این، تشدید بعضی از وکلای سودطلب سیاستمداران منحرف نظر

گذشته بر اینکه مرجع تقلید، باید خارج از کشور باشد، هیچگونه توجیه صحیحی نداشته است. این، روی جهاتی بوده، که بر همگان روشن است. در این باره مطالب و شواهد بسیاری موجود است





متداول نبود. زیرا اشخاص متدین جهت ادای حقوق شرعی خود، به عالم محل مراجعه می کردند. آن عالم نیز، به وضع اموال آنها رسیدگی می کرد، و میزان حقوق و بدهی شرعی آنها را مشخص می نمود. آنان هم وجوه شرعی خود را با اطمینان خاطر به او پرداخت می کردند. و آن عالم، به اندازه کفاف و نیاز خود از آن وجوه برداشت می کرد و بقیه را به مصارف شرعی تعیین شده می رساند.

**\* پیدایش نمایندگی به شیوه فعلی**

همچنانکه اشاره شد، وکالت بگونه‌ای که امروز رواج دارد، توسط پیشگام دوره پنجم ادوار کیفیت بیان فقه، شیخ اعظم انصاری بنیاد نهاده شد. پس از او میرزای مجدد شیرازی، روش شیخ را در سطحی گسترده‌تر ادامه داد. آنگاه مراجع تقلید پس از آنها، همین راه و روش را دنبال کردند.

**\* هدف شیخ اعظم انصاری و مجدد شیرازی در گسترش نمایندگی**

باید گفت هدف شیخ اعظم انصاری و میرزای مجدد از ایجاد توسعه نمایندگی، تضعیف بنیه مادی و معنوی علمای بلاد نبود. بلکه آن دوبرگوار از این طریق می خواستند هم زندگی آنان در سطح متعارف تأمین شود، و هم وجوه مازاد بر نیاز خود را جهت اداره حوزه‌های علمیه و شهریه طلاب و مانند آن ارسال دارند. شیخ انصاری نسبت به تأمین زندگی علمای بلاد توجه خاصی مبذول می داشت، بطوری که گفته‌اند: گاهی اوقات به افرادی که از شهرستانها و ولایات برای ایشان وجوهات می آوردند، پرخاش و اعتراض می نمود و می فرمود: مگر آقایان محل احتیاج نداشتند که وجوه را اینجا

فعلا بخاطر مصالحی، از نشر آنها خودداری کنیم.

بر علماء طراز اول و اندیشمند حوزه‌های بیه است که نگذارند اینگونه سود طلبان در امر ید نقش و اثری داشته باشند. و شایسته است آنان، خود امر معرفی مرجعیت را به عهده رند، تا مردم بتوانند از مجتهد جامع شرایط برگزینند. و نیز، بر آنان م است علاوه بر ارزیابی بعد علمی، دینی و آئی فقهاء، توانایی و حسن اداره و بینش دمی و دوراندیشی و آگاهی به مسائل جهان صر خویش را هم مورد بررسی و کنکاش دهند. و بر همگان آشکار است که در این گار، این ویژگیها در رهبری اسلامی، از بیت خاصی برخوردار است.

هر گاه مجتهدی با چنین ویژگیهایی، برای جمعیت برگزیده شود، پیامدهای ارزشمندی را ی اسلام و مسلمانان به دنبال خواهد داشت. بی است مرجعیت فاقد این ویژگیها، ضررهای بی را برای اسلام و مسلمین به وجود اهد آورد. در هر حال بجا است که سیر تاریخی ایش وکالت و نمایندگی از مراجع تقلید را در با بطور مختصر و فشرده بیان داریم.

**۱ پیدایش وکالت**

ظاهراً، در تمام ادوار فقه، وکالت و بندگی از سوی پیشوایان دینی و مراجع تقلید و مستداول بوده است. ولی در هر دوره، نه‌ای خاص عمل می کرده‌اند. و از آنجا که رو اسلام در جهان، هر روز گسترده‌تر می شد و اد مسلمانان افزایش می یافت، توسعه بندگی در سطح وسیعتر را ایجاب می کرد. اما ر قطع، قبل از دوره پنجم از ادوار بیان فقه ن شیخ انصاری- نمایندگی به صورت کنونی



آورده‌اید. پس از آنکه اطمینان حاصل می‌کرد آنها  
تأمین شده‌اند و در مضیقه نیستند، وجوه را  
تحویل می‌گرفت.

**\* علمای بلاد در زمان شیخ اعظم و  
میرزای شیرازی**

شیخ اعظم انصاری و میرزای مجدد شیرازی  
ونمایندگان ایشان، به علما و روحانیون در شهرها  
و بـ

روستاها توجه و رسیدگی می‌کردند. و متناسب  
با خدمات و فعالیت‌های دینی‌شان آنان را مورد  
تقدیر و تفقد قرار می‌دادند. از اینرو، در اکثر  
جاها روحانی حضور پیدا می‌کرد و با علاقه  
واشتیاق به ارشاد مردم می‌پرداخت.

در زمان آیت‌الله اصفهانی نیز، وضع  
بدینگونه بود. وی به نمایندگان خود سفارش  
اکید می‌کرد که همواره حیثیت و شرافت علمای  
بلاد را حفظ کنند و آنچه در زندگی بدان نیاز  
دارند، تأمین نمایند. او همیشه از اشخاصی که به  
دیدارش شرفیاب می‌شدند، از وضع و حال  
روحانیون آنجا جو یا می‌شد و در ضمن، نسبت به  
آنان قدردانی و تفقد می‌کرد و سفارش‌های لازم را  
می‌نمود. بطوری که در شهرها و روستاها، علما از  
احترام خاصی برخوردار بودند، و هیچگونه  
ناراحتی احساس نمی‌کردند. ولی در این عصر،  
بعضی از روحانیون هستند که با کمال اخلاص  
در جهت پیشبرد اهداف اسلام خدمت می‌کنند و  
از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نمی‌ورزند، با این  
وصف از بسیاری از مزایا محرومند. و این روایت  
نیست، بلکه درایت است.

و از طرفی، نه تنها از جانب بعضی  
نمایندگان نسبت به ایشان کمک و دلجوئی  
نمی‌شود، بلکه گاهی باعنوان و کالت آنان را

می‌کوبند. و این بخاطر آن است که چرا تجلیل  
بیجا از آنها نمی‌کنند. و با نظر واقع‌بینی به آنها  
نگاه می‌کنند. البته این جریانات بیشتر مربوط  
قبل از انقلاب اسلامی است زیرا انقلاب بسیار  
از امور را دگرگون ساخته و در راه از مسیله  
برداشتن بنیادهای ظالمانه و باطل به پیش  
می‌رود.

**\* شایعه پردازی بعضی وکیلان**

همچنین، نمایندگان کذائی شایه  
می‌کردند که مرجع تقلید گفته است نباید از وجوه  
شرعی به آنان داده شود. در حالی که مراجع  
عظام بدون استثناء می‌فرمایند: «کسی که به  
اسلام و مسلمین خدمت می‌کند، حق دارد به قدر  
حاجت از سهم امام (ع) در امرار معاش خ  
استفاده نماید. در عراق و هم در ایران ما به  
مرجعی که خلاف این را بگوید برخورد نکردیم  
هرگاه و کیلی چنین مرجعی را سراغ دارد به  
بشناساند تا مسأله را مورد بررسی قرار دهیم  
البته کنترل و مراقبت دقیق در نحوه مصار  
بیت‌المال و حقوق شرعی، از اهم امور است  
قولی است که جملگی برآنند. و قطع هزینه‌ها  
زائد و غیر ضروری، لازم، بل واجب است و جا  
هیچ انکار نیست. اما این مسأله تفاوت دارد،  
آنکه افراد واجد صلاحیت و استحقاق را از حقوق  
مشروع خویش در بلاد محروم سازیم.

**\* عاقبت سو این شیوه**

بر اثر همین شیوه ناپسند بعضی  
نمایندگان و وکیلان، هیچیک از فضلا  
روحانیون حاضر نبوده و نیستند مسئولیت ادا  
امور مذهبی بخش‌ها و روستاها بلکه بعضی



عدم دسترسی مردم پسته او، در همه اینها  
بهره‌برداری فراوان می‌گردد، و کسب و جاهت  
زیادی می‌نمودند.

### \* شناخت اعلم در ادوار فقه

در ادوار فقه، شناخت اعلم از طریق فقهای  
طراز اول و برجسته، انجام می‌شد. بلکه آنچه  
تاریخ نشانگر آن است این است که: مجتهد اعلم و  
مرجع هر زمان، فالاعلم خود و اعلم از علمای  
دیگر را که بی‌گمان بهتر از دیگران می‌شناخت-  
معرفی می‌کرد و مردم را به او ارجاع می‌داد.  
از جمله، شخصیت‌های ذیل، مراجع بعداز  
خویش را معرفی کرده‌اند:

- استاد گل وحید بهبهانی (متوفی  
۱۲۰۵).

- استاد بزرگوار شیخ جعفر کاشف الغطاء  
(متوفی ۱۲۲۸) صاحب کشف الغطاء.

- محقق بزرگوار، میرزا ابوالقاسم قمی (متوفی  
۱۲۲۷) صاحب قوانین الاصول.

- فقیه توانا، شیخ محمد حسن نجفی (متوفی  
۱۲۶۶) صاحب جواهر الکلام

- علامه بزرگ سعید العلماء مازندرانی (متوفی  
۱۲۷۰).

- شیخ اعظم انصاری (متوفی ۱۲۸۱) صاحب  
رسائل و مکاسب.

- محقق معروف، میرزا حبیب‌الله رشتی (متوفی  
۱۳۱۲) صاحب بدایع الافکار.

- مرجع عالیقدر شیعه، میرزا محمد حسن شیرازی  
(متوفی ۱۳۱۲).

- فقیه بزرگوار سید محمد کاظم یزدی، صاحب  
عروقالوثقی (متوفی ۱۳۳۷).

- عالم جلیل شیخ علی جواهری، نواده صاحب  
جواهر.

- شیخ بزرگوار میرزا محمد تقی شیرازی (متوفی

هرها را بپذیرند. و هم‌کنون شاید بسیاری از  
نش‌ها و روستاهای نسبتاً پرجمعیت، فاقد  
حانی تحصیل کرده می‌باشند حتی برخی از  
ها برای انجام واجبات مذهبی، نظیر نماز میت  
ون روحانی هستند که باید هرچه زودتر این  
لاء پرشود. و اگر در این باره اقدام اساسی بعمل  
اید، پیامدهای سو این روش گسترش خواهد  
فت.

### \* عدم سواستفاده و کلاء شیخ و میرزا

نکته مهم دیگر اینکه شیخ اعظم انصاری  
یرزای شیرازی، نمایندگان خود را از میان افراد  
دین و نمونه انتخاب می‌کردند که دیناری  
جوه شرعی را بیجا مصرف نمی‌کردند. و  
چگاه و کالت را وسیله سرمایه‌اندوزی، ریاست، و  
برداری‌های سیاسی و یا مطامع دیگر قرار  
ی‌دادند. هرگز حق نصف یا  
متر و بیشتر برای خود  
ل نبودند، آن چنانکه بعضی‌ها مدعی آن  
ستند. و البته این عمل در بعضی موارد موجب  
بیع بیت‌المال و سهم امام (ع) شده است.

و این امر، مفاسد دیگری را نیز در بردارد  
شرح آنها به فرصتی دیگر نیاز دارند که بطور  
صل بیان شوند.

### \* هدف بعضی از وکلا در امر تقلید

پیش از انقلاب اسلامی، سعی و کوشش  
اینندگان سودجو و فرصت طلب این بود که  
جع تقلید مورد نظرشان، از خارج کشور تعیین  
انتخاب گردد. اینان، برای دست یافتن به این  
صود، از هیچ تلاش و کوششی فروگذار  
ی‌کردند و به صحنه‌سازی‌ها و دیدن افراد و  
ی‌سازی‌های شگفت‌آوری دست می‌یازیدند.

زیرا آنها از این طریق می‌توانستند به منافع  
هدف خویش برسند و از دور بودن مرجع و



(۱۳۳۸)

- مرجع بزرگ سید ابوالحسن اصفهانی (متوفی ۱۳۶۵)

- مرجع جهان تشیع، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی (متوفی ۱۳۸۰)

اینک چگونگی تعیین اعلم توسط این بزرگان را به اختصار بررسی و بیان می کنیم:

### \* تعیین اعلم توسط میرزای قمی

واقف شده بود، بطوری که او را بر همه فقهاء شیعه - بجز شهید اول و محقق اول - ترجیح می داد. لذا، او را به عنوان اعلم علما، تعیین تائید نمود و بدینسان آیةالله شیخ موسی، پس از شیخ جعفر کبیر مرجع تقلید گردید.

### \* کیفیت انتخاب اعلم توسط وحید بهبهانی

استاد کل آیةالله وحید بهبهانی، وقتی احساس کرد دیگر نمی تواند آنگونه که شایسته است امور مسلمین را رتق و فتق نماید، به چاره جوئی پرداخت که مراجعات مردم را به چه کسی بسپارد، که از هر حیث پسندیده و مناسب باشد. وی، شیخ جعفر کاشف الغطاء را که از نبوغ و فرزانیگی خاصی برخوردار بود و از جهات مختلف بر دیگر شاگردانش برتری و امتیاز داشت جهت تصدی این مهم، بسیار لایق و شایسته می دید. و از اینرو وحید بهبهانی بگونه های غیر مستقیم مردم را به او ارجاع داد. باینکه گفت: از یکی از شاگردان ممتاز و مبرز من تقلید نمایید. و چون در بین تلامذش شیخ جعفر از امتیاز ویژه ای برخوردار و به این عنوان مشخص بود مردم به او رجوع نمودند. بدین ترتیب، شیخ جعفر کاشف الغطاء مقام مرجعیت و اعلمیت پس از استاد کل را احراز نمود.

پس از وفات آیةالله شیخ موسی کاشف الغطاء (به سال ۱۲۴۱)، اختلاف و درگیری سختی بر سر تعیین اعلم و مرجع تقلید بین علما مردم بوجود آمد. وعده نسبتاً زیادی از علمای برای مرجعیت و تصدی زعامت کاندید بودند، از این میان دونفر بیش از دیگران طرفدار داشتند. یکی شیخ علی کاشف الغطاء (م ۱۲۵۴) بود، و دیگری شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر.

اتفاقاً، در همان وقت میرزای قمی جهت زیارت عتاب مقدسه راهی عراق شده و بر اثر زیارت مولی امیرالمومنین (ع) وارد نجف شد. با ورود میرزای قمی در این موقعیت حساس به نجف اشرف، شور و نشاطی در دل علما و مردم پدید شد، و از او استقبال نمودند و همگان بر آن شدند که برای رفع اختلاف و تعیین تکلیف میرزای قمی را حکم قرار دهند، و هر کس را که بعنوان مرجع اعلم معرفی نمود، بی چون و چرین بپذیرند.

میرزا این داوری را پذیرفت، به شرط آنکه چند روزی به او فرصت دهند تا او اشخاص مورد نظر را دقیقاً امتحان کند و آنگاه نظر خود را اعلام نماید.

### \* تعیین اعلم توسط شیخ جعفر کبیر

شیخ جعفر کاشف الغطاء چون بارها آیةالله شیخ موسی کاشف الغطاء (م ۱۲۴۱) را در مجالس درس و بحث آزموده بود و به مراتب علمی وی

میرزای قمی، چند مسأله مهم فقهی را اشخاص منظور کتبا استفسار نمود و آنها پاس دادند. میرزا پس از تأمل و دقت کافی د

ولسی این امر برای افاضل و علما شگفت آور بود. زیرا آنان تصور می کردند که او، فرزندش آیت الله شیخ عبدالحسین، یا دامادش آیت الله سیدعلی صاحب برهان قاطع که هر دو از جهت علمی و فتوائی سرآمد و نمونه بودند تعیین می نماید.

### \* سعید العلمای مازندرانی

علامه بزرگوار سعید العلمای بابل مازندرانی هم مباحثه شیخ مرتضی انصاری بود. هر دوی آنان در درس آیت الله ملا محمد شریف آملی (شرف العلماء) شرکت می کردند. به اعتراف شیخ اعظم انصاری سعید العلماء، از وی افضل و در مباحثه تواناتر بوده است.

گویند وقتی صاحب جواهر، شیخ انصاری را بعنوان اعلم تعیین کرد، شیخ گفت: صاحب جواهر مرا طبق عقیده خود به این عنوان معرفی نموده است و من معتقدم سعید العلماء از من اعلم است و بایستی او زمام زعامت و مرجعیت را به دست گیرد. آنگاه شیخ اعظم انصاری نامه ای مشروح به سعید العلماء نوشت و نظر خود را اظهار داشت و از او خواست تصدی زعامت مسلمین را به عهده گیرد. سعید العلماء در پاسخ شیخ نوشت که من فعلاً کفایت این امر را ندارم و شما بدان سزاوارترید و بحق تعیین شده اید. شرح مبسوط این ماجرا در دوره پنجم از ادوار کیفیت بیان فقه در شماره چهارم این نشریه گذشت. به هر حال، با نظر صاحب جواهر و تائید سعید العلماء، بسینه شرعی بر اعلمیت شیخ اعظم محرز شد. او در سن ۵۲ سالگی، مرجع شیعیان جهان گشت.

### \* شیخ انصاری

شیخ اعظم انصاری با آنکه به مراتب علمی

خانمه ها، شیخ علی کاشف الغطاء را افضل و شناخت. از اینرو جلسه ای خصوصی با حضور ۳ و علمای نجف ترتیب داد و نظر خود را - با ۴ به جوابهایی که از آقایان دریافت داشته - اظهار کرد. نظر میرزا مورد تأیید حاضران - گرفت، ولی برای اطلاع همگان، مقرر شد ای قمی در روز معینی در صحن مطهر رت امیر (۴) رأی و نظر خود را اعلام نماید. موعود فرا رسید. جمعیت انبوهی از علماء و ر مختلف مردم، در صحن مطهر المؤمنین (۴) برای استماع رأی نهائی گردند، میرزای قمی پس از ایراد بیانات لازم، یت شیخ علی کاشف الغطاء را برای مردم یج کرد.

و بدین ترتیب، جملگی او را به اعلمیت و میت پذیرفتند. و اختلاف و تشتت آراء پایان

گویند چند روز که از این ماجرا گذشت، ب جواهر به یکی از علما که در جلسه تعیین شرکت کرده بود - برخورد می کند و به طنز وید: «ما فعلت سقیفتکم: سقیفه شما چه کار؟» آن عالم هم فوراً می گوید: «نصبوا علیا: را برگزیدند!» یعنی شیخ علی کاشف الغطاء ن شد.

### کیفیت تعیین اعلم توسط صاحب جواهر

وقتی صاحب جواهر، واپسین روزهای می خویش را سپری می کرد و آثار ضعف و می در سیمایش مشاهده می شد، تدریجاً ة اعلمیت پس از ایشان در زبانها افتاد. و صاحب جواهر به مرور زمان به اعلمیت شیخ می انصاری واقف شده بود، این مطلب را در ر علمای بزرگ نجف ابراز داشتند.

وتقوائی ودور اندیشی و بینش اسلامی ونبوغ  
میرزای مجدد شیرازی (۱۲۳۰-۱۳۱۲) واقف  
بود، اما هیچگاه روی مصالحی به اعلمیت میرزا  
تصریح نکرد. ولی بتدریج  
وبه مرور زمان، برتری او را بردیگران تلویحاً به  
اهل فضل وعلما شناساند. مثلاً هر وقت در مجالس  
درس یا غیر درس که میرزا هم حضور داشت،  
وشیخ مطالبی بیان می کرد، آخر سر می گفت:  
«هذا ما عندنا، حالا بینیم میرزا چه می گوید!»  
«بر اهل فضل پوشیده نیست که این سخن شیخ،  
پایگاه علمی میرزا را می رساند.

شیخ حرمت او را بحدی پاس می داشت که  
اگر کسی از شاگردانش قبل از میرزا لب به سخن  
می گشود، شیخ فوراً جلو او می گرفت. می گویند  
روزی آیت الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی  
صاحب بحر الفوائد در رابطه با مسأله ای  
می خواست قبل از میرزا وارد بحث شود، اما شیخ  
فوراً مانع شد.

به هر حال شیخ اعظم برجستگی فوق العاده  
او را بطور غیر مستقیم به همگان خاطر نشان  
ساخته بود. ولذا، میرزای شیرازی بعد از شیخ  
انصاری مرجع شیعیان شد.

می گویند انگیزه اینکه شیخ به صراحت  
مرجعیت وزعامت بعد از خود را تعیین نکرد، این  
بود که می فرمود: من در مسأله ای، قول ۶۰  
مجتهد و نقل ۱۴ اجماع را دیده ام. با این حال  
جرات فتوا دادن در آن مسأله را در خود  
نمی بینم! چگونه می توانم این امر بسیار مهم را به  
دست کسی بسپارم!

**\* گزینش اعلم توسط  
شیخ حبیب الله رشتی**

آیه الله شیخ حبیب رشتی که در میان عالمان  
وفقیهان درخشندگی خاصی داشت، وبه عقیده

بعضی از صاحب نظران بعد از شیخ انصاری-  
علمای نجف- محسوب می شد، چون میرزای  
شیرازی را در تمام ابعاد و خصوصیات  
و کامل می دید، او را بعنوان اعلم به عموم معرفی  
کرد. او می گفت علت اینکه میرزا را بعنوان  
وزعیم شیعیان برگزیدم نه بخاطر اینکه  
اعلم از من است، بلکه از آن بابت است که  
جامع تر از خود می دانم.

به هر حال، با تأیید ضمنی شیخ اعظم انصاری  
وبه شهادت صریح شیخ بزرگوار رشتی به جامع  
میرزای شیرازی، وی بعد از وفات شیخ انصاری  
مرجع اکثریت شیعیان گردید. و البته آن اقلیتی  
که بعد از فوت شیخ به تقلید آیت الله سید حسین  
کوه کمره ای روی آورده بودند، بعد از فوت  
در سال ۱۲۹۹ ه. ق، به میرزا رجوع نمود  
وبدین شکل، ایشان مرجع کل شیعیان  
جه گردید.

**\* تعیین اعلم توسط میرزای شیرازی**

میرزای شیرازی به مراتب علمی و تقووی  
آیت الله العظمی شیخ محمد طه نجف، و آیت  
العظمی فقیه نوپرداز حاج آقا رضا همدا  
آگاهی و شناخت کامل داشت. و بنا به نقل  
از بزرگان، آنان را برای تصدی مرجعیت  
خودش شایسته می دانست. آیت الله شیخ  
جواهری، بی اندازه با آیت الله العظمی شیخ  
طه ارتباط داشت، اما با این وصف، مردم  
حاج آقا رضا همدانی ارجاع می داد. گرج  
مرجعیت اینان فراگیر و همگانی نشد، اما  
مردم مقلد آنان شدند.

**\* میرزای شیرازی و انتخاب اعلم**





علم و دین شیعه قرار گرفت. به طوری که بعد از رحلت آیه‌الله اصفهانی در سال (۱۳۶۵ هـ.ق)، اکثر مردم ایران از آیت‌الله بروجردی تقلید می‌کردند.

### \* آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی

آیت‌الله بروجردی سالها در اصفهان با آیه‌الله سید جمال موسوی گلپایگانی نجفی همدرس و هم مباحثه بود و در حوزه درس جهانگیر قشقائی استاد فلسفه و معقول شرکت می‌کرد. همچنین چندسالی با او در نجف اشرف، در درس آخوند خراسانی حاضر می‌شد. بر این پایه، مرحوم آیت‌الله بروجردی مدارج علمی و تقوای سید جمال گلپایگانی را بیش از دیگران می‌شناخت. لذا او را بعنوان اعلم علمای نجف معرفی کردند.

وقتی از آقای بروجردی درباره موقوفات اراک و تهران - که بایستی بانظرات اعلم علمای نجف، خرج طلاب آنجا می‌شد - سؤال کردند، ایشان بر اساس همان سوابق آشنائی که از سید جمال داشت، وی را جهت این منظور تعیین نمود.

و نیز، وقتی شیخ محمد کاظم شیرازی در سال ۱۳۶۷ هـ.ق درگذشت، علمای نجف تلگراف تسلیتی به محضر آیت‌الله بروجردی ارسال نمودند و لسی ایشان پاسخ تسلیت‌اراسته مستقیماً به حضور مرحوم آقا سید جمال گلپایگانی فرستادند و همین امر، مؤید اعلمیت او از دیدگاه ایشان بود.

و اما آیا مرحوم آیه‌الله بروجردی کسی را در ایران بعنوان اعلم پیش‌بینی کرده بود یا خیر؟ پاسخ این سؤال هر چند بر همگان معلوم نشد ولی ظاهراً در اواسط مرجعیت ایشان بر بعضی از

میرزا محمدتقی شیرازی، آیت‌الله حاج شیخ بدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم را نوان اعلم بعد از خود در ایران، و آیت‌الله سید الحسن اصفهانی را در عراق بعنوان اعلم پس از او تعیین نمودند.

بدینگونه که مقلدین، همواره از ایشان سؤال کردند: مسائل احتیاطی شما را به چه کسی نوع نمائیم؟ ایشان مقلدین ایرانی را به آقای ثری، و مقلدین عراقی را به آقای اصفهانی جاع می‌دادند. و بنا به نقل بعضی افراد مطلع به تالله سیدابراهیم اصطهباناتی (معروف به میرزا شیرازی) نیز ارجاع میداد.

### سید محمد کاظم یزدی و انتخاب اعلم

مرحوم طباطبائی یزدی، آیت‌الله العظمی شیخ مد کاشف الغطاء را بعنوان مرجع پس از خود بین نمودند. یعنی وقتی که مقلدین مسائل نیاطی را از وی می‌پرسیدند، آنان را آقای کاشف الغطاء ارجاع داده است. و این ارجاع بعد از جمله معروف ان بود که: «لایجوز تقلید غیرنا». البته شرح مطلب در شماره آینده همین نشریه و در آخر ت از ادله اعلم خواهد آمد.

### \* آیت‌الله اصفهانی و انتخاب اعلم

آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله آقا حسین بروجردی را در مجالس درس و ت نجف دیده بودند، از اینرو به پایگاه علمی و ریت و تقوای وی شناخت کامل داشت. لذا او نوان اعلم بعد از خود و افضل از دیگران فی نمودند و مسائل احتیاطی خود را به ان ارجاع دادند. و این عمل، مورد تایید رجال



خواص معلوم گردید.

### \* گزینش اعلم توسط فقهای دیگر در عصر اخیر

شخصیتهای علمی و فقیهان بزرگ دیگری که در سده اخیر به شناخت و تشخیص اعلم و مرجع تقلید موفق شدند، عبارتند از:

- آیتالله شیخ موسی خوانساری.
  - آیتالله میرزا احمد آشتیانی.
  - آیتالله شیخ محمد تقی آملی صاحب مصباح الهدی.
  - آیتالله شیخ حسین حلی.
  - آیتالله شیخ محمد طاهر راضی.
  - آیتالله میرزا محمد باقر زنجانی صاحب حاشیه مکاسب و فرائد (خطی).
  - آیتالله آخوند ملاعلی همدانی.
  - آیتالله شیخ عباس رمیثی.
  - آیتالله سید محمد تقی بحر العلوم.
  - آیتالله سید محمد سعید جبل عاملی.
- و اینک بجاست باختصار پیرامون انتخاب اعلم توسط آنان بپردازیم:

افضلیت او را تصریح نکرد، اما قرائنی وجود داشت که حاکی از این نظر بود. از جمله اینکه هجرت وقت مرحوم شاهرودی اجتهاد کسی را تصدیق می کرد، استاد او آیتالله نائینی نیز بر این اساس و بدون تامل، اجازه اجتهاد آن شخص صادر می فرمود. بر این اساس بود وقتی آیتالله سید ابوالحسن اصفهانی به سال ۱۳۶۵ در گذشت و به دیدار حق شتافت، اهالی استار ناصریه عراق، به دستور آیتالله شیخ عباس خویبرای ناصری و جمعی از مردم بغداد کاظمین و کربلا و نجف اشرف و همچنین بعضی از شهرهای ایران، به راهنمایی و دستور علمای خود به تقلید از او روی آوردند. و پس از فوت آیتالله سید ابراهیم اصفهانی (۱۳۷۸ هـ. ق) بیشتر شیعیان کویت و بحرین از او تقلید کردند و نیز بعد از فوت آیتالله بروجردی (۱۳۸۰ هـ. ق)، بسیاری از شیعیان پاکستان و افغانستان بعضی مناطق ایران از جمله خراسان از او تقلید کردند.

### \* شیخ راضی، میرزا محمد باقر زنجانی شیخ حسین حلی (۷)

### \* شیخ موسی خوانساری و شیخ محمد تقی آملی

این دو بزرگوار چون سالهای متمادی با آیه الله حاج سید محمود حسینی شاهرودی همدرس بودند، و هر سه در درس استاد کل آیتالله نائینی شرکت می نمودند و مباحثات و گفتگوهای زیادی با یکدیگر داشتند، از اینرو شیخ موسی خوانساری در سفرش به ایران، آیتالله شاهرودی را به نام فقیه جامع الشرایط و برتر از دیگران یاد کرد. آیتالله آملی و آیه الله آشتیانی نیز بدینگونه از او نام بردند. علاوه بر اینها، استاد اعظم نائینی عنایت خاصی به ایشان داشت، بطوری که این معنی بر همگان روشن بوده است. گرچه بصراحت

این سه بزرگوار که در نجف اشرف سالها با آیتالله سید محسن حکیم (۱۳۰۶ - ۱۳۹۰) درس مرحوم میرزای نائینی شرکت می کردند به مقام علمی و تقوایی آقای حکیم خوب واقف بودند. از اینرو، شیخ محمد طاهر راضی، وی به مرجعیت و زعامت برگزید و آن دو تن دیگر عدهای از علماء، تقلید او را بلامانع تشخیص دادند. لذا بعد از فوت آیتالله اصفهانی، اکثر مردم عراق و لبنان و جمعی از شیعیان پاکستان افغانستان و نیز عدهای از اهالی بحرین و کویت به تقلید ایشان روی آوردند. و بعد از وفات مرجع بزرگ، حاج آقا حسین بروجردی (به سال ۱۳۸۰)، آخوند ملاعلی همدانی - رحمه الله علیه -

بدین ترتیب، نوشتار ما پیرامون چگونگی تعیین مرجع واعلم در ادوار گذشته به پایان می‌رسد. امید است این سنت حسنه و این سیرهٔ پسندیده که در اسلاف صالح ما متداول بود، همچنان در روزگار ما تا ظهور حضرت بقیةالله (عج) به شایسته‌ترین وجه ادامه یابد. و از این باب هیچگونه نگرانی و تشویش خاطر باقی نماند.

در نتیجه روشن گردید که هنگامی که مرجع بزرگواری و مظهر علم و تقوایی، فقیهی را به عنوان مرجع بعد از خود برمی‌گزیند، تمام ابعاد علمی، تقوایی، اخلاقی و اجتماعی و... را در نظر داشته و رعایت مصالح اسلام و مسلمین را نموده است. بنابراین، همگان می‌توانند او را بپذیرند. شیوهٔ مراجع گذشته نیز بدینگونه بوده است.

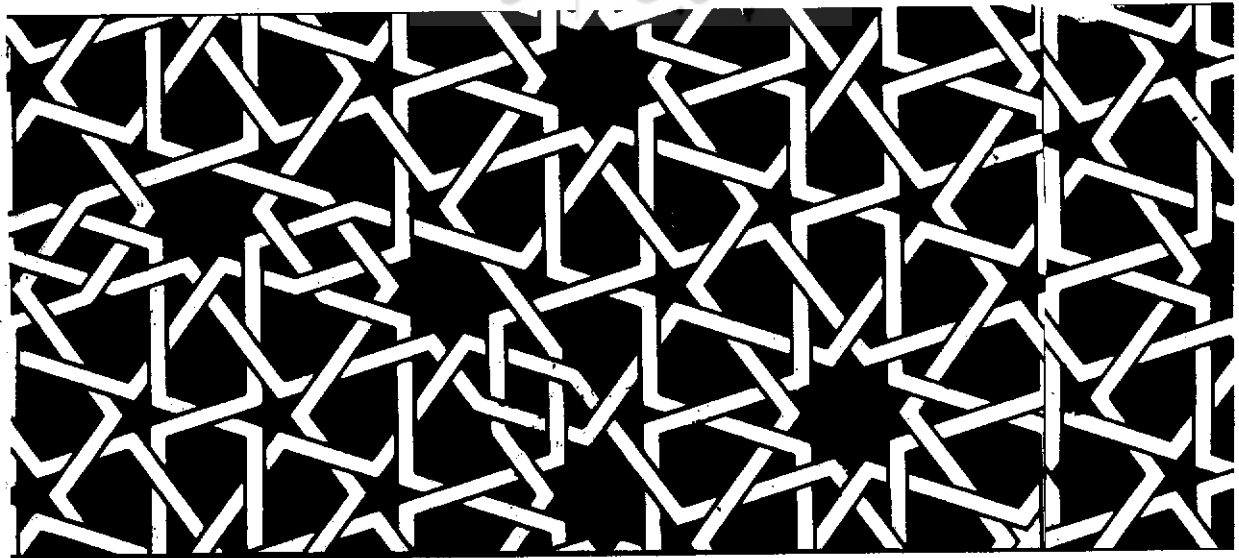
### \* چند تذکر

الف- به نظر نگارنده، مجتهد اعلم از سه راه شناخته می‌شود:  
۱- خود انسان یقین کند. یعنی از کسانی

از ایشان را بی‌مانع می‌دانسته است و جمعی رگان و عالمان آذربایجان مردم را به تقلید از ن ارجاع دادند. از این جهت، اهالی ایجان و عده زیادی از نواحی دیگر ایران نیز ایشان گردیدند.

سید محمد تقی بحر العلوم، سید محمد سعید جبل عاملی و شیخ عباس رمیثی

آنجا که این سه شخصیت روحانی به پایگاه و تقوایی سید عبدالهادی حسینی شیرازی کامل داشتند، از این رو بعد از فوت آیه‌الله بانی (۱۳۶۵ ه. ق)، مردم را به تقلید از ن ارشاد نمودند. و در نتیجه اهالی شهر «در عراق» و گروهی از شیعیان بغداد و ن متبرکه عراق به تقلید وی روی آوردند. بعد گذشت آیت‌الله بروجردی (۱۳۸۰ ه. ق) با مائی آیت‌الله سید عبدالرؤف فضل‌الله و بعضی علمای تهران بیشتر اهالی بان، شیراز و بعضی از اهالی دیگر مناطق با عده‌ای از اهالی لبنان و جماعتی از مردم تان و افغانستان د رزمره مقلدان ایشان دند.



باشد که به مبانی فقهی و اصول اجتهادی آشنایی داشته باشد.

۲- دونفر خیره عادل، اعلم بودن مجتهدی را تصدیق نمایند، به شرط آنکه دونفر خیره عادل دیگر، با گفته آنان مخالفت ننمایند. و هرگاه چنین شود راه حل آن این است که فتاوی آن دو مجتهد در تطبیق قواعد کلیه بر مصادیق و در بازگشت فروع بر اصول را مورد بررسی کامل قرار دهند تا در نتیجه روشن گردد که کدامیک از آن دو مجتهد در تطبیق عام بر مصادیق خارجی ورد فروع بر اصول، کمتر اشتباه کرده و کدامین بیشتر. آنکه کمتر اشتباه کرده اعلم و آنکه بیشتر، غیر اعلم شناخته می شود. و در نتیجه رفع اختلاف حاصل می گردد.

۳- گروهی اهل دانش و فضل که توانائی تشخیص اعلم را دارند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، می توانند اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

ب- اگر شناخت اعلم دشوار گردید چنانچه واقع امر هم چنین است، می تواند از کسی تقلید نماید که یقین به اعلم بودن دیگران از او نداشته باشد.

ج- اگر چند نفر مجتهد، از نظر علم به مساوی باشند، شخص می تواند از هر کدام بخواهد تقلید نماید. و نیز در صورتی که مجتهد اعلم و غیر اعلم از نظر فتوا باهم اختلاف نداشته باشند. در این مورد بین مراجع عظام تفاوتی نیست.

در شماره آینده تعیین مصادیق بارز اعلم، بد صریح از آغاز غیبت کبری امام زمان (عج) تا عصر حاضر و مدت مرجعیت هریک و مباحثی پیرامون تقلید از اعلم و مناقشات آن و ادله عدم تعارض تقلید از اعلم، را مورد بررسی قرار خواهیم انشاءالله تعالی.



\*

- ۱- عصر قدما، از غیبت کبری به سال (۳۲۹ هـ) آغاز و تا زمان علامه حلی (۷۲۶ هـ) ادامه می یابد.
- ۲- عصر متأخرین، از زمان علامه حلی تا زمان محقق نورالدین علی کرکی صاحب «جامع المقاصد» (متوفی ۹۴۰ هـ) آغاز می شود.
- ۳- عصر متأخری المتأخرین، از زمان محقق کرکی آغاز می شود و تا زمان ما ادامه دارد.
- ۴- نگارنده، این ایراد را نزدیکی از اساتید و مراجع مطرح که مورد پسند ایشان واقع شد، از اینرو، در حاشیه عروقالوثقی بعدها به چاپ رسید مسأله اعلمیت را بدینگونه که معروف است، نیابرد.
- ۵- تنها چند سالی در این بین، مرجعیت به سید مرتضی و بعضی دیگر رسید.
- ۶- شرحی در این رابطه نوشته شد، که ممکن است بعداً شود و فعلاً و روی مصالحی از نشر آن خودداری شد.
- ۷- این دو تن اخیر، از اساتید نگارنده بوده اند.

